

PL
278
T396
07
1886

Tarhan, Abdulhak Hamit
01u

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

50E/34

4E9

1881 (1881) — 1881 (1881) — 1881 (1881)

40

T 396

248

PL



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

السلامة

سائر الناس

بني آدم

بني نوح

بني آدم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

السلامة

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

السلامة

سائر الناس

بني آدم

بني نوح

بني آدم

بني نوح

بني آدم

بني نوح

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

السلامة

سائر الناس

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

۱۳۰۲

• بر حقیقتی بحث اندر .

خدا اولش او جو ددنی تر اب او اش

کسی اولو دخی بر مسر موحه نامک ناله در ده در ده

سرو را یاد خدای میز

کسی های آنچه بی او می آید بی قط بر کسی

ایله حقیقتی و . طبعیتیه خیره بسته

اولو میدان انشا الله بر قافیه ادبیه

۱۳۰۰ ...
۱۳۰۱ ...
۱۳۰۲ ...
۱۳۰۳ ...
۱۳۰۴ ...
۱۳۰۵ ...

۱۳۰۶ ...
۱۳۰۷ ...
۱۳۰۸ ...
۱۳۰۹ ...
۱۳۱۰ ...
۱۳۱۱ ...
۱۳۱۲ ...
۱۳۱۳ ...
۱۳۱۴ ...
۱۳۱۵ ...
۱۳۱۶ ...
۱۳۱۷ ...
۱۳۱۸ ...
۱۳۱۹ ...
۱۳۲۰ ...

۱۳۲۱ ...
۱۳۲۲ ...

به این آیه چه کسی است که بر طریقه این آیه است
آیه ای که پیش از خود و خود را بشناسد و بشناسد
به خانه خدیجه و در آنجا در آنجا
بنام او است و بنام او است
که است و او است و او است
به او است و او است

۲

در آنجا که بی آن آیه ای است که
به او است و او است و او است
که است و او است و او است
به او است و او است و او است
که است و او است و او است
به او است و او است و او است
که است و او است و او است
به او است و او است و او است
که است و او است و او است
به او است و او است و او است
که است و او است و او است
به او است و او است و او است
که است و او است و او است

باید خواند و در این خواندن
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است
باید که از سر تا سر خواند و در هر
کتابی که در این راه است

چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا

۴

چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا
چون که در این عالم چه استیلا چه استیلا

۱۰۰. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۱. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۲. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۳. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۴. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است

۵

۱۰۵. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۶. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۷. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۸. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
۱۰۹. بحکایت از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است
در کتب معتبره که در این کتاب مذکور است

که زنده بوری بماند در آن شکارند
جنس اولوی بی بی جان که به نجس شدن
بو کفت و کفر و قاتل و خورن شکارند
سرس ۵۰۰ سنه تا سال ۱۱۱۱ شکارند
فقط سخانی جانان در شکارند
گورنور بزه شمس حقیقت بوری
گورنور طبع آید طور سوزن رباب شکارند
سکونیدر جنه خوق سجدیدن حال در آن
اولوم در آواز حقیقت به جوان شکارند
حیات نامی و بر لبی بدر بوظای ثنوت
ز میده طوصی ایشی او رباب شکارند
بوی بلی به به ۸۰ جل شان رابند انسان
ممن او اسوده خوق ایقلاق شکارند
گراول جناب بیه بحر انجند در ۵۰ جوخ
بوخنده اشاره بزم جناب شکارند
اگر دسترسه سته او از ۱۰۰ زیاده بر تامل در
بدر بوی سکه دوشده گویند این شکارند
اگر جناب آتسده انجام حسرتی باری
گورنده دینه کتاخی بوی شکارند
بم هله بدن اولسون شانیم مشهور

بوی کوی بیگی آبی آصافه تلم بترک
آصافه تلم در نام و شایه و با بوی کوی
آصافه تلم در کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی

۶

بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی
بوی کوی بوی کوی بوی کوی بوی کوی

در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰

۸

در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰
 در بنام خداوند
 او در سال ۱۲۰۰

در تنه او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]

در تنه او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]
 بر سر او به صورت او و از او می دانند (بموجب) [۱]

اور در جا بواله خوبی جانک فی بنائیدن
 و خود فی شکر مدنی به مستطیر سه فقط
 اولاد بی سودا و مغانیه و قادیان
 جدا بخانه و بر درم بن ایجاره و خود
 بوجه خود سه اوزره و اوزره بنائیدن
 بر صد اقامه در برضای روحانی
 الا هم بر صفت بر جا خود صفائیدن
 او بون بالا همه بن به تسلیم بولم
 الا هم او ای کسان کسان کسان
 بدر بنای ضعیف ایتم بوجه
 بوی کون کون ایتری ایتری ایتری
 خواجه شوق عاتق ایتری ایتری ایتری
 قائم سه واه بوجه صلیب ایتری
 بایق ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری

۸

ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری
 ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری
 ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری
 ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری
 ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری
 ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری
 ایتری ایتری ایتری بولم ایتری ایتری ایتری

- چخردنسه - برسته قوعلو اچندنسه - [۱]

ویرر یو حاله یویرر چارماتدن
 [۱] ییو ویدو نیز چرخدنسه بره جان جهون
 اوکون حیاته یارین یاره اتناقدن
 اولور نج به یخه قیلدنیج معلوم
 کناهه سوئه یات نج یزاددن
 او آله ییو ویدو بنده شمدی ییو آرم
 لسان نخیزه قیامت ویرر اتناقدن
 نج یو هتت عظمی به استفاده ایدر
 ساهشور لکندر ختقان دو اتدن
 بهر علامت ماتم به رتک سو دادر
 نج سکا به ختقانه شی یو ختقاددن
 و اخیلمده یو فوجیه سو زورلی آله
 زبان کلون طویر یو کئی نج اخیلمدن
 نجون چشامهی بر سو کور یور یور بظرم
 بصیات اوعاز اتکن نج یو کون شو ندن
 به کلتور پتله کم و الله الله اولادم
 بناجم اولدیم اینده تر هاتدن
 یو کون محوم الله بر الله بر ایم ایدم

بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند

۱۰

بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند
 بود که استند از حق بودی اندازند

اولو

چشم

کتبی او ز اوق دو شده بشمار تا کی در کار ندین
 او ز اوق دو شش سه سه با ز ندین ای کو کلی ده ک
 کو در ر بنامه الیک کو شیه کو در ار ندین
 بجی بو خوره حاجی الله کو در ان لکن
 صفت کتبی او ز اوق دو در ساری در ندین
 بر دیده قوه علمه دونه این استیلم او با صفت
 جاتا الیک به نجیب فرقی بوقی در ندین
 الکی بتم سر و پای فکر تندر عقم
 او صبری ترک استه خار خرد اوق در ندین
 حال نجیز دن این بو حاله صبر بشمار
 او شکر الیک سرم دو شدی انگار ندین
 تهر آیت عی بن زوال در نجیز
 به اکلارم بن الیک فکر تار و مار ندین
 به کو ستر زنگ بر قهر تا اندسته
 اول الیک بز به بسود یاد در ندین
 او لایندی ساری این ده شیه سه بر یوق این الیک
 بو جا الیک الیک بر اوج جاندین
 بتور می عالم معنی نجیب به سود اوله خوق
 به لبت اکلار الیک خست و او در ندین
 او بنی بو بویه بخون قید الیک الیک خفا





